

فال حافظ ...

بخش نخست

پیش در آمد

شفیع شجاعی ادیب مصحح و گرد آورنده اثر گرانسنگ «خاطر مجموع» - جامع نسخ چاپی دیوان حافظ - است . آن چه می خوانید ، بخش نخست یکی از تالیف های اوست که تا کنون منتشر نشده است و بنا بر چاپ آن در چاپ جدید خاطر مجموع بوده که [وبلاگ حافظ پژوهی](#) برای اولین بار - و در چند بخش - آن را در منظر نظر دوستاران و علاقمندان حافظ قرار می دهد .

فال حافظ

وجود چنین مقاله ای در این متن ، ممکن است این پرسش را برانگیزد که آیا پژوهش و گرد آوری مطالب درباره ی فال حافظ « آگاهانه یا نا آگاهانه ، قدمی در راه رواج خرافات نیست ؟ و در حالی که هنوز عده زیادی از مردم جامعه ی ما ، از درد بی سواد ی و نا آگاهی رنج می برند ، آیا مهر تاییدی بر این گونه فعالیت ها که در گوشه و کنار ، وسیله شیادی و ارتزاق است نمی باشد ؟ » (باورهای عامیانه در باره فال حافظ - ص ۵)

همین امر سبب گشت که این حقیر مصمم شود تا در این مجالی که دست داده است و توفیقی اجباری نیز می باشد ، اقدامی بنمایم در جهت خنثی نمودن آن فعالیت های شیادانه و سوداگری برخی طلبان - که متأسفانه تعدادشان رو به فزونی است - که هیچ گونه احساس مسوولیت فرهنگی و اجتماعی در ضمیرشان وجود ندارد . زیرا که خود شاهدیم بازار کتاب به ویژه در حوزه حافظ پژوهی ، انباشته شده است از کتاب های فال و فالنامه هایی

که نام « حافظ » را نیز با خود یدک می کشند ، ولی جز تحمیق دیگران و کسب سود مادی و در نهایت نابودی فرهنگ و ادب این مرز و بوم ، هدف دیگری را در سر نمی پروراند .

« بررسی بیش از بیست نوع از آنها این پرسش را پیش آورده که آیا تعبیر فال حافظ به گونه ای که اکنون رایج است کاری درست است ؟ و آیا می توان با برداشت های شخصی که احیانا آلوده به بسیاری از پیش داوری ها و کلیشه هاست ، به خواست و نیت کسی پاسخ یکسان و قالبی داد ؟ زیرا همان گونه که رویا های هر شخص دقیقا ویژه و از آن خود آن شخص است و بر آمده از ضمیر ناخود آگاه اوست و نمی توان برای رویاها نسخه های یکسان و از پیش طراحی شده ای پیشنهاد کرد ، برداشت های هر کس از پیام ها و گفته های حافظ نیز ویژه ی همان شخص و متعلق به خود اوست . یونگ در این مورد می گوید به طور کلی حماقت محض است که کسی به کتابچه های حاضر و آماده تعبیر رویا اعتماد کند و فی المثل کتابی در این زمینه بخرد و معنی سمبول به خصوصی را در آن پیدا کند . هیچ سمبول رویا را نمی توان از فرد بیننده رویا جدا کرد و هیچ گونه تعبیر قطعی و سر راست از هیچ رویایی نمی توان کرد . افراد از این لحاظ که ناخود آگاه شان تا چه اندازه ذهن خود آگاه آنان را تکمیل یا نقایص آن را جبران می کند ، با هم آن قدر متفاوت اند که به راستی نمی توان یقین داشت که رویا ها و سمبول های آنان تا چه اندازه قابل طبقه بندی هستند . (انسان و سمبول هایش - ص ۱۷ - به نقل از راحت جان - ص ۵۰)

بنا بر این ، با این نیت که اگر این متن (جامع دیوان حافظ) توانسته باشد مشکل تعدد و تکثر چاپ های دیوان حافظ را رفع نموده و خواننده را ضمن بی نیاز کردن از همه ی آن متن ها در انتخاب قرائت های مختلف شعر حافظ آزاد بگذارد ؛ این مقاله نیز بتواند کمک و راهنمایی باشد برای آن دسته از عزیزانی که به این موضوع علاقمند هستند ولی آگاهی کمتری در این زمینه دارند و همچنین به علل مختلف امکان تحقیق و مطالعه این مبحث را نیز به شکل گسترده ندارند . لذا به این امید که این نوشته این گروه را در جهت استفاده درست و دریافت بهتر شعر حافظ و تفأل به دیوان او یاری نماید ، « در این گفتار با نگرشی جستجو گرانه ، درباره ی حافظ ، تلاش شده تا بسیاری از سخنان و گفته های بزرگان در این مورد واکاوی شود . آنگاه چیستی و چرایی آن از دیدگاه روانشناسان بررسی شده که امید است جنبه های تازه ای از این ویژگی (فال) حافظ به دست داده شده باشد ، هر چند هرگز هیچ کس نمی تواند بگوید سخن آخر را گفته است .

جستجوی زمینه های پنهان روانی و باور های معما گونه و رفتار امیدوارانه ی انسان ایرانی با دیوان حافظ کاری دشوار است و روشن است که چنین پدیده ای به این دلیل که بیشتر بر

بستری از احساسات و انگیزش های درونی که دل بر آن فرمانرواست جریان دارد ، و دل آدمی است که پذیرای آن پیام تلقینی از حافظ می شود ؛ نمی توان آن را با متر و معیار و قاعده و استدلال سنجید . « (راحت جان - ص ۱۵)

قبل از آغاز مبحث فال لازم است مقدمه ای نیز در جایگاه و خاستگاه فال و تفأل بیان شود، تا با آگاهی از این مطالب به موضوع اصلی این نوشتار یعنی فال حافظ پرداخته شود .

علوم غریبه

« علمی که موضوع آن ها نیروهای فوق طبیعی مکتوم یا اسرار آمیز است ، مانند علوم سحر ، جادو ، جفر ، تسخیر ارواح و تسخیر جن و علوم خمسه محتجبه (پنج علم از جمله ی علوم پنهانی که هر کس را وقوف بر اسرار آن ها میسر نیست و بی ریاضت و مجاهده ی تمام اطلاع بر قوانین و مطالب پوشیده ی آن ها حاصل نمی شود و عبارتند از کیمیا ؛ لیمیا یا علم طلسمات ؛ هیمیا ؛ سیمیا یا علم خواص حروف ؛ و ریمیا یا علم شعبده) » . (دائرة المعارف فارسی)

و به عبارتی دیگر « نوشته های منظوم و منثوری که درباره علوم و فنونی چون رمل ، نجوم ، تعبیر خواب ، طاس بازی ، فال ، کتاب بینی ، آئینه بینی و کف بینی باشد در حیطه ادبیات علوم غریبه جای می گیرد . خاستگاه این علوم و فنون به خوبی دانسته نیست ، اما تاریخ گواه است که این علوم و فنون از روزگاری پیدا شد که انسان به ناتوانی خویش در برابر نیروهای ماورایی ، فلک و سرنوشت محتوم خود پی برده است . « (دانشنامه ی ادب فارسی)

« هدف این علوم ، ازدیاد قدرت انسانی یا حفظ او در مقابل نیروهای موذی با خبر دادن از آتیه است . علوم غریبه و عمل به آن ها با ادیان بستگی نزدیک داشته است و از جنبه جغرافیایی در آفریقا و آسیا بیش از جاهای دیگر رواج دارد و مخصوصا هند و تبت مورد نظر خواستاران اسرار علوم غریبه می باشند . « (دائرة المعارف فارسی)

با توجه به مطالب فوق در می یابیم که فال نیز زیر مجموعه ای از علوم غریبه (خفیه) محسوب می گردد و از زمان های بسیار دور مورد توجه و علاقه انسان قرار داشته است .

اما این که این کار زائیده چه علل و عواملی است و یا این عمل (فال) علمی است یا خیر ؟ و یا به هر صورت عمل پسندیده ای هست یا نه ؟ مستلزم مطالعه نظریات مختلفی است که در سطور آینده مورد بررسی قرار می گیرند ولی قبل از آن باید خود فال را تعریف نماییم .

معنی و مفهوم فال

فال در لغت به معنی طالع و بخت و نیز پیش گوئی ، عاقبت بینی و غیب گوئی است . فال کلمه ای است عربی که اصل آن « فأل » با همزه ، بر وزن « لعل » یا « شأن » بوده است که برای آسان تلفظ کردن آن ، همزه اش را به الف تبدیل کردند و فال بر وزن « حال » ساخته شد . معنی فال به فارسی شگون است ، که هم شگون خوب ، و هم شگون بد ؛ هر دو را در بر می گیرد . همان طور که فال نیک و فال فیروز فال سعد و فال فرخ در مقابل فال بد و فال شوم و فال زشت و فال نا مبارک به کار می رود . بنا بر این فال گرفتن یا فال زدن یعنی اطلاع دادن از آینده و شناختن حوادث آن از راه شنیدنی ها و دیدنی ها . در عربی فال گرفتن را تفأل می گویند که استعمال فال نیک زدن بر فال بد زدن بیشتر است و در مقابل فال ، طیره می باشد که فقط در معنی فال بد به کار می رود و اسم مصدر آن تطیّر به معنی فال بد زدن می باشد . طیره در اصل به معنی مرغ است و عرب ها به این دلیل طیره و تطیّر را استعمال می کنند که با راندن مرغ و تعیین جهت و سمت حرکت مرغان فال می زده اند .

معادل فال و طیره در زبان فارسی ادبی ، « مُروا » بر وزن « خُرما » است به معنی فال نیک و همچنین فال بد را « مرغوا » می گویند که در اشعار شاعران ، این دو کلمه یعنی مروا و مرغوا زیاد استعمال شده است . « مر » در مروا و مرغوا همان مرغ است و در هر دو به معنی مرغ آوا (آواز مرغ) می باشد؛ زیرا که با آواز و جهت حرکت پرندگان فال می زدند . نام بعضی پرندگان نیز نشانه ای بوده است در نوع فال که با دیدار آن ها تعبیر می کردند . یعنی با دیدن عقاب به عقوبت ، از دیدن هدهد به هدایت ، و از دیدار غراب به غربت تفأل می زده اند . این تفأل در باره واقعه و عملی است که در اثر نامعلوم بودن پیش آمد ، باعث ایجاد دلهره و نگرانی گردد . در چنین وضع روحی شخص می کوشد ، از آنچه به طور اتفاقی و تصادفی می شنود یا می بیند ، زمینه ای برای پیش بینی واقع ؟ مورد نظرش بسازد . مثلاً کسی بیمار پریشان حالی در خانه دارد ، نگران حال اوست ، پرنده ای بر شاخ ؟ درخت می نشیند ، آوازی سر می دهد و پرواز می کند ، آواز پرنده را نشانه ای بر بهبودی بیمار می داند و آن را به فال نیک می گیرد .

« فال و انواع گونه گون آن ، از کف بینی ، شانه بینی ، جگر بینی ، ماسه بندی و تعبیر خواب ، از قدیم در مشرق رواج داشته است و عام؟ مردم در مواقع دودلی و درماندگی به رهنمایی کاهنان و ساحران دست به این کار می زده اند . در حدیث آمده است که پیغمبر فال را دوست می داشت و طیره را مکروه می شمرد . باری لفظ طیره تنها برای فال بد به کار رفته است در حالی که فال برای نیک و بد ، هر دو ، به کار می رود . در ایران نیز از قدیم در باب فال و دانستنی های راجع به آن سخن ها و داستان ها داشته اند . در عهد اسلامی ، تمسک به فال و طیره ، گاه نزد بعضی مردم به خرافات پرستی و نومییدی و وحشت دائم منتهی می شده است .

در میان انواع فال ، آن چه بین مسلمانان خیلی مورد توجه به شمار آمده است گذشته از رمل و جفر ، باید از آنچه استخاره خوانده می شود یاد کرد . و توسل به این نوع فال که بیشتر پارسایان عصر ، آن را می پسندیده اند ، نزد مسلمانان از خیلی قدیم رواج داشته است . در واقع استخاره فال شرعی است و این نام بر بعضی انواع فال چون فال قرآن و فال تسبیح اطلاق می شود . فال قرآن چنان که از احادیث و روایات گونه گون بر می آید ، در بین مسلمانان سابقه ای دراز دارد . « (یادداشت ها و اندیشه ها - ص ۲۵۱-۲۷۴)

« تنها قسمی از تفأل که قدمت و دیربندی سایر اقسام و انواع تفأل را ندارد ، سر کتاب باز کردن است . یعنی بوسیل؟ باز کردن کتاب و ملاحظ؟ اول صفح؟ طرف راست که ظاهرا و بلکه محققا در عصر اسلامی رایج و معمول شده است . استخاره به معنی طلب خیره (بر وزن جیره) کردن و به معنی گزیده و منتخب از هر چیز است . و استخاره کردن یعنی با خداوند مشورت کردن و در خواست کنند که منظور و نیتی را که دارند به خیر و صلاح آنها گرداند و این معنی خوب بودن یا بد بودن امری را نمی رساند و مطابق تفسیر اهل لغت ، استخاره به معنی خواستن تقدیر خیر است ، نه خواستن تعریف خیر . و معنی اصطلاحی و شرعی آن این است که در وقت مردد بودن در کاری مسألت کنند که نیک و بد بودن آن را بنمایاند تا اگر نیک است بدان اقدام و اگر بد است از آن صرف نظر کنند و از شروط استخاره این است که معتقد باشند که عین مصلحت در آن است که استخاره حکم می کند .

اما تفأل به قرآن یعنی اطلاع یافتن از امور آینده و معلوم داشتن وقوع یا عدم وقوع آن است . مانند این که آیا بیمار شفا می یابد یا می میرد ، و گمشده پیدا می شود یا نمی شود ، یا در هنگام خشکسالی باران می بارد یا نمی بارد . ولی استنباط نیک و بد استخاره و تفأل به قرآن شأن هر کسی نیست . زیرا دریافت خوب و بد از مدلول آیات قرآنی در نهایت دشواری است . هر کسی که در زبان عربی دست دارد یا فقه و اصول خوانده باشد و در

علوم غریبه کار کرده است نمی تواند از عهده آن بر آید . از این رو تفأل به قرآن در حالی که یگانه وسیله پیش بینی و نهان یابی همگان بود ، اشکالاتی نیز داشت . از جمله این که فهم معانی بسیاری از آیات آن دشوار و استنباط حکم و جواب تفأل از آنها دشوار تر . بنا بر این عام؟ مردم منتظر و مترصد وسیله ای بودند که این مشکلات را نداشته باشد و تفأل بدان در هر وقت و هر حال ممکن باشد که این گونه وسیله از زمان خلافت بنی عباس مهیا شد و آن هم کتب علمی و ادبی و اشعار شعرای نامی آن زمان به ویژه شعری که مشرب عرفان داشته اند ؛ از قبیل ابن فارض در عربی و عطار و سنایی در فارسی معمول و متداول شد . تا زمانی که ، مثنوی مولوی خلق شد و تفأل بدان گنجینه حکمت و عرفان ، تفأل به کتب دیگر را تحت الشعاع قرار داد . « (الهامات خواجه)

اما بی مناسبت نیست که گفته شود این جایگزینی ، با توجه به جنبه اعتقاد و احترام خاص مسلمانان به ویژه ایرانیان به قرآن ، بدون سابقه نبوده و به طور حتم با عنایت به این موضوع ، یعنی سابق؟ تفأل به کتب و دیوان شعرا به فکر جایگزینی کتب اشعار شعرا به جای کتاب آسمانی اسلام افتادند . زیرا که « در آغاز ، فالگیری به وسیله شعر ، مبتنی بر اعتقادی بوده که نسبت به شعرا وجود داشته است

عرب ، شاعر را دارای موهبتی می دانست که چیزهای مکتوم از مردم عادی را در می یافت و در این ادراک از شیطان خاص خود الهام می گرفت ، با نیروهای نامرئی بستگی داشت و می توانست باشعر خود جنگ ها برپا کند و فتنه ها را خاموش سازد .

معتقد بودند هر انسانی همزادی از جنیان دارد که همه جا همراه اوست و نام چنین همزادی اگر مرد باشد ، « تابع » و اگر زن باشد « تابعه » است . و این ها که نامرئی هستند از امور نامرئی هم آگاهند . همزاد شعرا دانانتر از دیگران هستند و از دانش ها و آگاهی های خود هر یک شاعرش را با خبر می سازد و او با الهام از این خبر ها شعر می گوید و گاه از ضمیر آدمیان رازی را فاش می سازد .

یونانیان نیز شعرای خود را که اغلب کاهن و غیبگو بودند ، مرتبط با قوای مرموز طبیعت می دانستند و می گفتند به این وسیله شعرای ما از نامرئی ها آگاه هستند و غیب می دانند . بنا بر همین اعتقاد خرافی ، مردم یونان و عرب حل مشکلات خویش را از شاعر طلب می کردند و پس از مرگش هم از شعرش می خواستند بهره مند شوند . این اعتقاد در بین اقوام دیگر نیز وجود داشت و در اسلام سخن از تابع و تابعه به میان نیامده ، اما شعرا را واقف بر گنج های اسرار خداوندی دانسته اند . « (تحقیقات ادبی - ص ۳۰۱ - ۳۳۲)

بنا بر همین اعتقاد رایج ، مردم مردم ایران نیز ، پس از یک قرن از خلق مثنوی ، که شعر حافظ متولد شد ، نظرشان به سوی شاعر شیراز متوجه گردید و او را واقف بر گنج های اسرار الهی دانستند . تا امروز نیز یکی از وسیله های انس و الفت با حافظ ، تفأل به دیوان اشعارش می باشد .

=====

فال حافظ - بخش دوم

دیدگاه ها

« با این معمولاً مردم به اندازه ای که به گفتار مرتاضین و منجمین اعتنا دارند به صحت فال و تطیّر به وسایل گوناگون معتقد نیستند ؛ معذک از رایج ترین کارها برای آگاهی از آینده ، تفأل و تطیّر است که هیچ یک مبنای علمی ندارد و موافق با عقل و منطق نیست . به همین سبب مردم به انداز؟ کار منجمان هم آن را باور ندارند و اغلب آن را کار تفنّنی می دانند .

تفأل مولود امید و تطیّر زایید؟ بیم است . گویا تأثیر تطیّر زیاد تر است و شاید علتش آن باشد که در شناختن پیش آمد های خوب فقط خوشحال می شوند ، در حالی که در شناختن پیش آمد های بد ، نه تنها ناراحت می گردند ، بلکه می کوشند آنها را از سر راه زندگی خود دور سازند و از این روست که تأثیر آن در نفوس بیشتر است .

فال و طیره که زایید؟ بیم و امید است ، دو چیز در آنها موثر می باشد ؛ یکی اعتقاد به دنیای مبهم و مجهول و دیگری ، احساس عجز از ساختن آیند؟ زندگی بر طبق فکر خود . دلیل بر صحت این امر آن است که اشخاص دانا و بینا که به دنیای مبهم و مجهول اعتقاد ندارند و همچنین افراد توانا و صاحب قدرت روحی که عاجز از ساختن آیند؟ زندگی خود نیستند ، هیچ یک از آن ها ، بنای کارها را بر این گونه امور نمی نهند . پس غرض اغلب مردم از فال و طیره شناختن حوادث آینده است و می خواهند با شناختن آنها به وسایلی توسل جویند که جلب خیر و رفع شرّ کنند .

زندگی در دنیای پر از راز و پیچیده ای که بشر را احاطه کرده ، به او حق می داده است که در ورای مسایل پیش پا افتاد؟ روز و روزگارش به دنبال خیلی از عوامل سرنوشت ساز و گاه ناشناخت؟ دیگر نیز بگردد . او نمی توانسته است باور کند که دنیای او همین است که هست و پیوندی هر چند مبهم و مجهول با دنیای برتر و عوالم غیب ندارد . در مسیر چنین پنداری طولانی و حادثه ساز بوده که بسیاری از معتقدات بشر از روزهای نخست تا امروز پا گرفته است . آنچنان که آدمی همان اندازه که مسخر و مقهور واقعیات آشنا و ملموس زندگی است به دنیای رازها ، دنیایی که آن را گاهی به تقدیر و سرنوشت تعبیر کرده است نیز بستگی خود را نشان داده است .

تفأل نیز اگر زابید؟ این گونه اعتقاد یا پندارها نباشد ، به هر حال با آن رابط؟ نزدیک دارد و ناشی از بیم و امید ، نگرانی و دلواپسی ، دل بستگی و دل گسستگی آدمی است و با این همه نشانی از ضعف و دلهره که در هر حال زندگی بشر با آن آمیخته است نیز به همراه خود دارد .» (کیوان سمیعی - تحقیقات ادبی)

« غیر از انواع استخاره که نزد عامه به سبب آن که مستحب شمرده می شده اند ، زیاده مطلوب واقع گشته اند ، هم اکنون بعضی انواع ساده تر فال نیز رایج است . از آن جمله است فال قهوه ، فال ورق ، فال پاکت ، فال نخود ، فال خاک ، فال سهره ، فال انگشت ، فال وجب ، فال گوش ، فال شیخ بهایی و فال حافظ .

فال حافظ تا حدی شبیه فال قرآن است . در هر دو نوع از روی سخنانی که بر حسب اتفاق در هنگام گشوده شدن کتاب ، پیش چشم آید تفأل می زنند . نظیر این کار در قدیم بین یونانی ها و رومی ها نیز متداول بوده است و آن را از کتاب هومر یا ویرژیل می گشوده اند و به عبارتی می خوانده اند که فال ویرژیل و فال هومر می توان ترجمه کرد . چنان که هنوز هم در اروپا ، خاصه آلمان ، از کتاب مقدس فال می گشایند و این کار را با عبارتی بیان می کنند که معادل « سرکتاب گشودن » و سر کتاب باز کردن خودمان است .

در ایران گشودن این گونه فال البته به حافظ اختصاص نداشته است . از شاهنامه و مثنوی و حتی دیوان های دیگر نیز فال می گشوده اند . اما دیوان حافظ در این کار شهرتی بیشتر حاصل کرده است و رفته رفته این گونه فال فقط از دیوان او گشوده می شود . ظاهراً به همین سبب است که لقب لسان الغیب برای او تا این حد مشهور و زبانزد شده است .

در باب درست در آمدن و محبوب بودن فال حافظ قصه های مجعول شیرین رایج است که از هم؟ آنها خواسته اند نشان دهند شاعر بیچاره ای که در زندگی از فردای خود خبر نداشته است ، حالا در دیوان خویش از پشت پرد؟ غیب سخن می گوید و نیک و بد راه سرنوشت را با انگشت های استخوانی سرد خاک خورد؟ فرو ریخت؟ خویش به خوانند؟ سرگردان نشان می دهد .

هنوز در ایران ، عامه و گاه بعضی طبقات خاصه ، در توسل به فال و استخاره افراط می کنند . البته این کار نیز به ایران اختصاص ندارد و تا وقتی عدل و حکمت بر سرنوشت انسان حکومت نکند ، این تمسک به فال و طلسم به صورت های گونه گون در جهان ما باقی خواهد ماند . اما این نکته جالب توجه است که یأس و ترس ، تا چه حد مردم درمانده را در « جوال غرور » رمالان و فال گیران است .

فال و استخاره دریچه هایی است که دست پندار انسان را رو به دنیای غیب گشوده است . اما دروازه هایی که به آن دنیای تسخیر نشده راه می نماید طلسم و افسون و تعویذ و دعا و سحر و جادو و بنگ و حشیش و شعر و عرفان است . تا وقتی انسان « ظلوم جهول » دیوان طالع خود را رقم منشیان قضا و قدر می داند و از سر قدرت خویش خبر ندارد، تا وقتی که مرد آزاده نسج سرنوشت خود را فرآورد؟ کارگاه غیب و به هم بافت؟ تار و پود تقدیر و گناه می شناسد و از تأثیر وجود غافل است ، در هر جا که دریچه ای به دنیای غیب سراغ می گیرد چاره ای ندارد الا که گردن دراز کند و از آن جا با بیم و امید نقش سرنوشت ناپیدای خویش خویش را در آفاق دوردست آن دنیا جستجو کند . همه جا فقر و جهل و عجز و اسارت است که آزاده مرد را به پرستش اوهام محکوم می کند . « (دکتر عبدالحسین زرین کوب - یادداشت ها و اندیشه ها)

« کسی که به نقش برتر تقدیر یا مجموعه عوامل نا پیدا و ناشناخته در برابر تدبیر که آن خود نیز گونه و اضطراری از تقدیر است باور دارد ، فال و طالع را تکاپو و جستجویی از سر نومیدی برای پاسخ یافتن همان عوامل عللی که تقدیر نامیده می شوند به شمار می آورد . و راز اعتقاد به لسان الغیب بودن حافظ را در چند بعدی سخن گفتن و اوج و کمال خیال انگیزی و ابهام شعر حافظ می جوید و دربار؟ درست در آمدن تفأل از دیوان او او آنچه می داند از محدود؟ خواننده ها و شنیده ها به در نمی رود و به مشاهده نمی رسد و به باور نمی انجامد . « (دکتر پرویز اهور - حافظیه)

اگر در جایی ثبت کرده بودند که چه بسیار فال‌ها که از دیوان حافظ گرفته‌اند درست در نیامده است، دیگر کسی این همه برای این فال‌ها سر و دست نمی‌شکست. به عبارت دیگر حکم به اعتبار تَفأل، حکمی است ابطال‌ناپذیر و لذا اعتماد‌پذیر. اما مگر مشی مردم همواره علمی و سنجیده است؟ سائق‌های بسیار در کارند که مردم را به رفتارهای خاص و می‌دارند، یکی از آن‌ها اشباع نیاز آینده‌دانی است. « (دکتر عبدالکریم سروش - حافظیه)

« اعم از آن که به لسان الغیب بودن حافظ معتقد باشیم یا نباشیم، فال حافظ قابل توجّه است. من با لسان الغیب بودن حافظ کاری ندارم و مسأل؟ فال را صرفاً از دیدگاه علمی و اثباتی می‌بینم و بر آنم که امری است موجه، اگر مسأله را از این دیدگاه بنگریم که هنر حقیقت‌جوست و بدان‌سان که در یاد داریم، هیچ شاعری چون حافظ دردهای انسانی و اجتماعی مردم را حس نکرده و هیچ‌کس چون او هنرمندانه آن‌ها را بیان نداشته است. منطقی می‌توانیم بپذیریم که فال موجه است و تَفأل درست و بازگویند؟ آرزوها و دردهای آن که تَفأل می‌زند. « (دکتر اصغر دادبه - حافظیه)

« این مطلب اصولاً خود جای تأمل و دقت دارد که چرا از بین غزلیات دیگر شعرا، این دیوان غزلیات حافظ است که به عنوان تَفأل مورد استفاده است؟ مضامین فوق‌العاده متنوع و متلوّتی در غزلیات حافظ هست، از گل و گیاه و حیوان گرفته تا عرص؟ شطرنج و موسیقی و طب و نجوم و غیره که بالطبع، این مضامین می‌توانند مرتبط با مطلب مورد نظر فردی که فال می‌گیرد باشد، نیز؛ بسیاری از غزلیات دیوان حافظ تلویحاً یا تصریحاً به خواننده امر یا نهی می‌کند و پیداست که بالاخص به هنگام تصمیم‌دربار؟ امری یا اشتیاق برای دانستن انجام موضوعی، مشورت با چنین مشاور صریح‌اللهجه و قاطع‌چگونه می‌تواند در ذهن فرد معتقد موثر باشد. « (سعد الدین کوجا ترک - حافظیه)

« یکی از جنبه‌های انس و ارتباط مردم با شاعر محبوبشان حافظ، فال‌گیری از دیوان اوست و غالباً هم به پاسخ دلخواه خود می‌رسند. زیرا اگر چه حافظ، عارف و اندیشمند بزرگی است، اما دیوان او متن عرفانی یا متن فلسفی نیست. او اندیشه‌های والای خود را به گونه‌ای بیان داشته است که در دسترس می‌نماید و به نوعی با مخاطب خود ارتباط برقرار می‌کند. در همان حال، حافظ از ذکر مطالب خیلی جزئی و خیلی شخصی پرهیز می‌کند و حتی امور جزئی را به شیوه‌ای عام و کلی بیان داشته است. بنابر این شعر او کلیتی پیدا می‌کند که امور جزئی را نیز زیر چتر شمول و عمومیت خود می‌گنجاند. چنین است

که وقتی یک ایرانی از هر طبقه و قشری با یک نیت شخصی و خصوصی ، از دیوان او فال می زند ، می پندارد حافظ به خال زده است .» (علی موسوی گرمارودی - حافظیه)

« مردم سال هاست که از حافظ فال می گیرند . اگر جواب قانع کننده ای نمی شنیدند او را رها می کردند . نسل به نسل و دهان به دهان می چرخد که ببینند حافظ چه می گوید و دیوان را می گشایند . این ، علتش آن است که از کلام او تسلائی خاطر می توان شنید .

چیزی از حافظ می شنوند و این آن چیزی است که آن ها را قانع می کند و مطابق با نیت آن ها حرکت کرده است . نه این که او واقعا غیبگو است . برای این که یک گوشه و یک زاویه ای از زندگی را لمس می کند و بیان می کند که با نیت آن شخصی که می خواهد فال بگیرد ، برخورد می کند و هال؟ ابهامی که در اطرافش هست هست ، شخص را قانع می کند که من جواب خودم را تا حدی شنیدم . حالا این جواب را خود شما باید تعبیر کنید ، در هر حال پیامی در آن نهفته است .» (محمد علی اسلامی ندوشن - کتاب ماه ادبیات و فلسفه ش ۷۷ . ص ۲۸)

حقیقت یا مجاز بودن فال حافظ

خواننده‌ی گرامی این مقاله ، در این لحظه منتظر دریافت پاسخی برای سوال خود است که بالاخره تکلیف فال حافظ چیست ؟ آیا پاسخ های حافظ به برخی از فال هایی که افراد مختلف به دیوان او زده اند و در کتب تاریخی و ادبی گذشته و معاصر ، دیده و خوانده می شوند ، حقیقی است یا هم؟ آن ها یک اتفاق صد در صد تصادفی است ؟ که در این صورت درصد و یا احتمال تصادفی بودن این همه فال که تاکنون صورت گرفته و پاسخ مطلوب دریافت کرده اند ، برای یک دیوان شعر چقدر است ؟ اگر بخواهیم به پیروی از نظریات صاحب نظرانی که کاملا نفی کرده اند و شدیداً مخالف فال گرفتن هستند ، ضمن احترام به نظر این بزرگواران و فرهیختگان و پوزش از محضر گرامی شان ، این نکته قابل ذکر است که امروز فال گرفتن با دیوان حافظ کاری فراگیر شده است و نام حافظ و دیوان حافظ به ویژه نزد جوانان ، فوراً فال حافظ را به ذهن متبادر می سازد ؛ و می توان گفت که این مسأله تبدیل به پدیده ای (البته با خوش بینی و الا شاید بهتر است بگوییم معضلی) شده است که با نفی و سرزنشش به بوته فراموشی سپرده نخواهد شد . چه بسا در آینده فراگیر تر نیز بشود .

همچنین اگر بخواهیم رأی گروه دوم از دانشوران عزیز را که نظر موافق و خوشبینانه به فال حافظ دارند ، بپذیریم ، باید در قبال ایت تأیید و پذیرش قول آنان ، توجیهی قابل قبول و قانع کننده ، بیش از آن چه که خود آنان بیان کرده اند ارائه نمود ، آیا چنین امری امکان پذیر است ؟ پاسخ سریع و دم دستی به این پرسش منفی است ! چرا ؟ زیرا که این مقوله ، مقوله ای تجربی و آزمایشگاهی نیست که بشود با محاسبات علم ریاضی و انجام آزمایش های شیمیایی و غیره ، به پاسخ صد در صد (مثبت یا منفی) دست یافت . بلکه این امر یعنی فال و تفأل ، همان طور که در بخش های قبل توضیح داده شد ، زیر مجموعه ای از علمی است معروف به علوم غریبه (خفیه) که درباره مسایل ماوراء طبیعت گفتگو می کند ؛ و هنوز هم هم ؟ زیر مجموعه های آن شناخته شده نیستند ، چه برسد به این که جایگاه علمی یافته باشند .

فال نیز همین شرایط را داراست و در طی سالیان درازی که از قدمت آن در جوامع مختلف می گذرد ، مورد مطالعه و نقد و بررسی قرار گرفته است ، تا بلکه بتوان برای آن جایگاهی در علوم متداول ؟ غیر تجربی ، یعنی روانشناسی و غیره دست و پا کرد . از این رو این سیر و سلوک « علم تفألی » را مطالعه و پیگیری می کنیم ، تا ان شاء الله به یک جمع بندی محکمه پسند دست یابیم .

« از مجموع آیات و احادیثی که در باب فال نیک و بد زدن وارد شده محقق گردیده که فال زدن چه خوب و چه بد ، موثر است ، اما نه به طور استقلال ، بلکه به اراده و امر پروردگار که یگانه موثر و یکتا محرک جهان هستی است و همین تاثیر بدون استقلال هم در واقع و حقیقت از قوه فکریه است و نه از آن چیز که از دیدن و شنیدنش فال زده می شود . پس هر تأثیری که هست از فکری است که به ذهن القا و مثالی از آن در ذهن واقع می شود ، نه چیز دیگر . و از این جا حکمت این که پیغمبر ما (ص) ، فال را ممدوح و مستحب و طیره را مذموم و مکروه داشته است ، معلوم می شود که طیره بدان جهت مذموم و ممنوع شده است که ناشی از بدبینی و بدگمانی و مای ؟ نومیدی است و نومیدی موجب ضعف اراده و سستی عزم و پستی همت انسان و بازداشتن او از سعی و عمل و اقدام است بر خلاف فال که نشانه خوشبینی و باعث امیدواری است که مهم ترین شرط موفقیت و کامروایی در هر کار است . ذهن انسان از هر چه بر آن وارد می شود و در آن نقش بندد ، خواه خوش باشد و خواه ناخوش ، متأثر می شود . لیکن تأثرش از امور ناخوش و ناملایم سریعتر و شدید تر و پاینده تر است . و دلیل محسوس و مشهود این امر که هر کس در خود مشاهده توان کرد ، این است که از حالات و حوادث زمان کودکی آن چه توأم با درد و رنج یا بیم و هراس شدید

بوده است ، در ذهن می ماند و اغلب از زمان طفولیت خود آن حوادث و حالات را به یاد دارند .

بنا به این اصل کلی و مسلّم ، فال بد و تطیّر نیز که ناشی از فکر بد و زیان و ناکامی و مانند آن است ، بیش از فال خوب که ناشی از فکر خوب و پیش بینی خوب و مطلوب است ، ذهن انسان را متأثر و به خود مشغول و متوجه می دارد و شدت توجه ذهن سبب می شود که آن چه از آن منتظرند صورت فعلیت پیدا کند و فعلیت و وقوع این قسم پیش بینی عقیدت؟ شخص را به صحت آن قوی و مستحکم می کند . « (الهامات خواجه)

« با پیشرفت تحقیقات علمی ، بعضی از علوم غریبه از تحت این عنوان خارج و جزء علم به معنی واقعی کلمه در آمده اند ، مثلاً هیپنوتیسم ، که مدت های مدید از علوم غریبه به شمار می آمد ، امروزه از موضوع های شناخته شد؟ تحقیقات روانشناسی است ، و اگر چه اصولی که هیپنوتیسم بر آنها استوار است ، مانند اصول اغلب فرایندهای ذهنی ، درست شناخته نیست ؛ امروزه این اصول را از امور غیبی فوق طبیعی نمی شمارند . خواب مغناطیسی مانند خنده و عشق از فرایندهای طبیعی است و غرابت آن بیش از هیچ یک از این دو نمی باشد . نیروی روشن بینی و غیب گویی و تله پاتی و تفوق نفس بر ماده از مطالب بنیادی هم؟ مدعیان علوم غریبه از قدیم ترین ایام تا کنون بوده است . اما در سال های اخیر این مسایل مورد تحقیق تجربی علمی و موضوع علم جدید روح شناسی قرار گرفته است . بدین گونه ، این نیروها اهمیت خود را به عنوان امور پنهانی و غیبی از دست داده اند . اگر چه مانند حافظه و عواطف ، چندان اطلاعی از کیفیت آن ها نداریم .

با پرتوی که تحقیقات علمی بر گوشه های تاریک عالم اسرار می افکند ، علوم غریبه محکوم به زوال است . همچنان که علم احکام نجوم در مقابل علم نجوم ، کیمیا به عنوان یکی از علوم غریبه در مقابل شیمی ، درمان با دعا و سحر و جادو در مقابل درمان طبّی علمی ، و اخبار از آتیه در مقابل روح شناسی از رونق و اعتبار افتاده است .

با مرور زمان ، سایر علوم غریبه هم جای خود را به مباحثی متکی بر پایه هایی قابل اعتماد خواهد داد و مثلاً پیشرفت روانشناسی و درمان بیماری های روانی ، حرف؟ بیرون آوردن جنّ و ارواح خبیثه را از بدن مریض - که هنوز بازاریش رونق دارد - منسوخ خواهد ساخت . « (دائرة المعارف فارسی)

=====

فال حافظ - قسمت سوم

دیدگاه روان شناسان

« بررسی کتاب های روان شناسی این نکته را روشن می سازد که روان شناسان و روان درمان گران با تکیه بر ذهن و شناخت کنش ها و واکنش های روحی در برابر پدیده های غیر مادی ، نظریات و سخنانی ارزشمند دارند که می تواند برای پاسخ به چرایی و چگونگی تاثیر شعر حافظ بر روان آدمی و کشف راز آن لحظه ی ناب که احساس رضایت و امید در دل آدمی جوانه می زند به کار آید .

بیشتر کتاب های روان درمانی بر پایه ی یک نکته نگارش یافته اند و آن تلقین و مهندسی ذهن آدمی است . و این نکته را با زبان ها و سخنان گوناگون مطرح کرده اند و ادعای آن را دارند که با تلقینات و استفاده از روش های پیشنهادی آنان بسیاری از بیماران روانی نجات یافته و از اضطراب و تنش های آنان در زندگی آنان تا اندازه ی فراوانی کاسته شده است .

اندرو ماتیوز در کتاب راز شاد زیستن می نویسد انسان آن چه را که در ذهن دارد ، به سوی خود جذب می کند . ذهن آدمی همانند یک آهن رباست و هر چه را که به آن فکر می کند به طرف خود می کشد و همان اصولی که در مورد خاصیت آهن ربایی بر جهان ماده حاکم است ، عینا در مورد ذهن آدمی نیز مصداق پیدا می کند .

بزرگترین اتفاق هنگام گرفتن فال حافظ برای کسانی که با امید و ایمان به آن روی می آورند ، انتقال تصویر ذهنی مثبت و شاد و امیدواری است که تجسم ذهنیت کمال یافته و مثبت و شاد خود حافظ بوده و در قالب کلامی به سر حد اعجاز هنرمندانه و بی نهایت شگفت انگیز ارائه شده که حاصل اشراف خواجه بر تمام آرمان ها و بیم و امید های بشری است .

اما گرایش آدمی به پدیده هایی همچون فال و فال گیری مطلبی است که روان شناسان در مورد آن سخن بسیار گفته اند . گوستاو لوبون در کتاب روان شناسی توده ها ، این گونه باور

ها و دلبستگی مردم به آن ها را مربوط به حیطة ی ناخودآگاه آدمی می داند که از قلمرو خرد و عقل دور است و بیشتر مبتنی بر احساسی برآمده از ناخودآگاه است .

یونگ روان شناس سوئدی نیز در کتاب انسان و سمبل هایش ، می گوید برای ذهن علمی پدیده هایی از قبیل افکار سمبولیک زوایدی نامطبوع اند ، زیرا آن ها را نمی توان به صورتی در آورد که برای عقل و منطق قابل قبول باشند . در روان شناسی ، سمبول ها تنها مورد از این قبیل نیستند . دشواری مورد بحث با پدیده ی عاطفه یا هیجان آغاز می شود که هرگونه کوشش برای تعریف دقیق و نهایی آن بی نتیجه می ماند . علت دشواری هر دو مورد یکی است و آن دخالت ضمیر نا خودآگاه است . این گونه تصورات از زمان های ماقبل تاریخ با زندگی انسان همراه بوده اند و هنوز به محض کوچک ترین تحریکی وارد خودآگاهی او می شوند .

انسان امروز ممکن است ادعا کند که می تواند از این گونه افکار بی نیاز باشد و ممکن است برای موجه جلوه دادن عقیده ی خود اصرار کند که هیچ گونه شواهد علمی برای اثبات حقیقت این افکار وجود ندارد ، اما چون ما با اشیای نامرئی و ندانستنی سر و کار داریم (زیرا که خداوند از فهم انسان برتر است و وسیله ای هم برای اثبات جاودانگی وجود ندارد) ، چرا باید در باره ی شاهد و دلیل به خود زحمت دهیم ؟

وانگهی ما چگونه بدانیم که چنین افکاری درست نیست ؟ اگر من صاف و ساده می گفتم که این افکار شاید خیالات واهی بیش نباشد ، ممکن بود بسیاری از مردم با من هم آواز شوند . آنچه این دسته از مردم تشخیص نمی دهند این است که اثبات افکار همان قدر غیر ممکن است که اثبات یک اعتقاد دینی .

درک فال حافظ با احساس هایی نظیر شگفتی و واهمه سر و کار دارد . این دو عنصر که ملاک مشترک همه ی آثار هنری است در شعر بیش از همه خود را می نمایانند . چنان که مردم معمولی به شاعران چنان می نگرند که گویی آنها با نوعی جادو آشنایی دارند یا ممکن است حتی تصوّر کنند که با عالمی دیگر در ارتباط هستند و همین موجب شگفتی ، سر سپردگی و توهم تأثیر گذاری در آن ها می شود . گوستاو لوبون در این باره می گوید

زندگی انسان آمیزه ای از توهم است که پایه ی همه ی آفرینش های ذهنی و فرهنگی و هنری اوست . هیچ چیز بی پایه تر از نظریه ای که می گوید باید توهمات را از توده ها گرفت و آن ها را به اصطلاح مدرن و علمی کرد نیست . اگر انسان همه ی آثار هنری و یاد

بوده‌ای موجود در موزه‌ها و کتابخانه‌ها که موجودیت خود را مدیون ادیان هستند خرد و نابود سازد چه چیز دیگری از رویاهای بزرگ بشریت باقی می‌ماند؟ حق موجودیت خدایان، قهرمانان و شاعران در واگذار کردن سهمی از امیدها و توهمات به انسان‌هایی است که بدون آن‌ها نمی‌توانند زندگی کنند. روزگاری چنین به نظر می‌رسید که دانش‌ها این نقش را بر عهده گرفته‌اند، اما دانش‌ها نیز در نزد کسانی که تشنه‌ی ایده‌آل‌ها بودند، حیثیت خود را از آن جهت از دست داده‌اند که دیگر نه جرأت بیشتر نوید دادن و نه یارای بیشتر دروغ گفتن دارند.

بی‌گمان در نهاد آدمی حسی وجود دارد که او را از مرزهای دانش و دستاورد‌های آن فراتر می‌برد، زیرا این حس به او می‌گوید که دانش تنها برای چیرگی بر تنگناهای زندگی بسنده نیست. اسپینوزا در رساله‌ی دینی سیاسی می‌گوید

اگر آدمیان قواعد مشخصی برای اداره‌ی تمام امور زندگی خود در اختیار داشتند یا بخت همیشه با آن‌ها یار بود هرگز به این گونه باور‌ها روی نمی‌آوردند، اما چون اغلب به مشکلاتی بر می‌خورند که قواعد موجود پاسخگوی آنها نیست و از سوی دیگر به سبب قطعی نبودن دست‌یابی به مواهب آز برانگیز بخت، به طور رقت‌باری بین ترس و امید سرگردانند، در نتیجه اغلب سخت زود باورند.

فال حافظ رابطه‌ی ریاضی از پیش تعیین شده‌ای ندارد. سر و کارش با دل‌های مشتاق و مومن مردم و زیر بنایش روح پاک و ملکوتی حافظ است که بر گوشه‌گوشه‌ی ذهن و ضمیر مردم آگاهی داشته و همه‌ی لحظات مرگباری که بر مردم ایران در طول قرن‌ها رفته، خود در کارگاه ضمیر شگفت‌انگیز خویش از سر گذرانده و با شوری زندگی بخش ترانه‌ای سروده که هر زیر و بمش ترجمان آرزوها و کام و ناکامی‌های این ملت آرزومند است. ژوزف مورفی در کتاب نیروی تفکر مثبت می‌گوید

به هر حال سعی نکنید باورها و اعتقادات مردم را از آن‌ها باز ستانید و یا با فلسفه‌ای جدید شالوده‌ی اعتقادات ایشان را در هم بریزید. مردم آمادگی پذیرش چنین چیزهایی را ندارند، اعتقادات قلبی آنها به سان چوب زیر بغل شان است که اگر این ابزار را از ایشان بگیریم، سکندری خواهند و نقش بر زمین خواهند گشت، پس عقاید مثبت را در قلب تان باور کنید و پرورش دهید تا شاهد و نظاره‌گر پرتو شفا بخش وجود بشوید.

و نیز همو در کتاب مکتب عشق می گوید ایمانت شفادهنده ی توست . کار ضمیر باطن جدی است و شوخی بردار نیست و آنچه را بدان بدهند ، نتیجه مثبت یا منفی را به دست خواهد داد .

همه ی کتاب های روان درمانی که بزرگان این فن نوشته اند بر روی این موضوع تکیه دارند و بر آن هستند که می توان با تقویت ذهن و توجه به جهان درون ، از نظر روحی به اندازه ای والایی و ارزش یافت که بر اضطراب ها و نگرانی هایی که ما را رنج می دهد ، چیره شد و هیچ کدام ادعا ندارند که گفته ی آنها صرفاً یک نظریه علمی از پیش شناخته شده است ، بلکه از آن جا که سر و کارشان با گره ها و گرفتاری های روحی و روانی است و در پی یافتن راه برون شدی از بن بست های عاطفی مردم هستند . خود آنها را به تلاش و همراهی فرا می خوانند تا در نتیجه ی آگاهی به خویشتن و بهره گیری درست از خود بتوانند زندگی کامل ، پر برکت و مسرت آمیزی داشته باشند .

فال حافظ نیز که به حیطة ی گنگ و نامشخص آرمان و آرزو تعلق دارد از همین روش ها و آنات و رمز و رازها برخوردار است و حافظ نیز انسانی است که آدمی را به زندگی فرا می خواند و او را شایسته ی این می داند که از زندگی بهره برگیرد و خوشبخت و بزرگ منش و شاد زیست کند و از اندیشه های پست که زندگی را آلوده ی پلیدی ها و وسواس ها و نفرت ها و کژ اندیشی ها می کند ، بیزاری می جوید . به گفته ی فروید تحمّل زندگی آن گونه که به ما تحمیل می شود بسیار سخت است . ارمغان این زندگی برای ما رنج ، ناکامی و وظایف ناممکن بسیار است . و از همین روست که به مسکن نیاز داریم . ماهیت مسکنی که بر می گزینیم هر چه باشد ، در هر حال از طریق انجام آن جهشی انجام می دهیم و یا می توان گفت به بیراهه می زنیم تا در حد مقذور از رویارویی مستقیم با نیروهای ناشناخته ای که ما را احاطه کرده اند پرهیز کنیم . این ترفند ها به ما امکان می دهند که از حمله مستقیم جلو گیری کنیم و پناهگاه و مأمنی بیابیم .

و اینجاست که ما ایرانیان مسکنی را برگزیده ایم که بی آن که زیان یا عوارضی برای جسممان داشته باشد ، ارمغانی شفا بخش و شادی آور برای روحمان است و آن پناه یافتن در لحظه های بی قراری و دلواپسی در زیر اندیشه های زندگی بخش حافظ است . « (راحت جان . ص ۲۷ - ۳۵)

=====

فال حافظ - قسمت چهارم

« یک رشته ای هست ، علمی - ناعلمی ؛ علمی - شبه علمی و شصت ، هفتاد سال یا بیشتر حتی صد سال سابقه ی تحقیق در دانشگاه ها و مراکز تحقیقی جهان ؛ مخصوصاً اروپایی و امریکایی دارد . فارسی اش فرا روانشناسی است و فرانسوی آن پاراپسیکولوژی است ؛ یعنی روانشناسی امور غیر متعارف . مثلاً تله پاتی و یا دور آگاهی که یک نفر به یک نفر دیگر نظر خودش را از دور بفرستد یا نظر او را دریابد . یا ضمیر یک نفر را بخواند . تا می خواهد بگوید ، می گوید خبر نده می دانم چه می خواهی بگویی و یا حالا احضار ارواح و اینجور مسایل هم در حوزه همین مساله قرار دارد . و همین جا بیفزاییم که کتاب هایی از عامیانه تا عالمانه وجود دارد . اعتقادات عامیانه و عالمانه وجود دارد . مساله معرکه ی آراست . بحث انگیز است و علم هم به راحتی نمی آید مهر صحتش را بزند . مگر این که آنقدر پیشرفت بکند که جای انکار نماند .

هیپنوتیزم هم جزء همین اقلامی است که موضوع فراروانشناسی است . حالا طب سوزنی هم حدودی هست . یک وقتی هیپنوتیزم را یک نوع شیادی و یک بازی ماجراجویانه می دانستند . اما دیگر هیپنوتیزم شایع شد ، در جهان قبول کردند که چنین پدیده ای رخ می دهد . اما چرا چنین پدیده ای رخ می دهد ؟ چرا یکی می تواند دیگری را هیپنوتیزم کند . حالا بعد از این که هیپنوتیزم کرد از اسراری با خبر می شود ، از آینده با خبر می شود . حالا ما وارد آن بحث نمی شویم . علم هم طب سوزنی را قبول کرد که کارایی دارد ، معنا دارد و یک ماجرا جویی و خرافه نیست و هم هیپنوتیزم را پذیرفت . اما توجیه نکرده ، توضیح علمی ندارد . یا تاکنون (زمستان هشتاد و یک) ندارد . (حافظ حافظه ماست - ۳۵۹-۳۸۴)

در ادبیات عرفانی ایران و شاید هم در ادبیات دیگر زبان ها ، « بزرگ ترین و محوری ترین سخن عارفان ، عشق است » و از این رو انگیزه ی آفرینش را نیز عشق می دانند . پس ناگزیر باید فضای جهان را نوعی موجودیت غیر مادی پوشانده باشد که همه مخلوقات را به طور نامرئی به هم متصل می کند و همه افراد با رویداد ها و سایر موجودات به شیوه ای بسیار مرموز و حیرت انگیز به هم مرتبط باشند . این ارتباط را از طریق آنچه « یونگ » آن را « ضمیر ناهشیار جمعی » می نامد برقرار می شود و ارتباط رویداد ها و آفریده های جهان از طریق آن چه که « نیرو یا انرژی الهی » یا « روح مقدس » یا در اصطلاح شرق « تائو »

نامیده می شود برقرار می گردد . از این طریق است که ما احساس وحدت و یکپارچگی با کائنات می کنیم و همه چیز در بیرون از خود را به درون خویش مرتبط می بینیم . مطرح شدن شیوه عملکرد نیمکره سمت راست مغز و ضمیر ناخودآگاه جمعی توسط یونگ راه را برای توضیح و توجیه پدیده هایی که منطق ارسطویی و روش های متعارف علمی از توضیح و تشریح و بیان علت آن عاجز بودند ، باز کرد و رشته مطالعات جدیدی تحت عنوان « نیروی ادراک خارق العاده فراسوی حواس پنجگانه » را به وجود آورد .

از طریق نیم کره ی سمت چپ آنچه را که زیر کنترل نیروهای غیبی و کنترل مستقیم خداوند نیست و بر طبق قانون طبیعت عمل می کند ، می توان فهم کرد . اما برای درک مستقیم عمل خداوند ، باید نیمکره استدلال پسند ، عینی گرا ، حساسگر و شکاک چپ را موقتا خاموش کنیم تا بتوانیم تجلی عمل مستقیم خداوند را مشاهده کنیم .

یکی از این مواردی که می توان نام برد ، بیماری های صعب العلاجی است که بر اثر دعا و یا نذورات یا به هر دلیل دیگر خود به خود شفا می یابند و هیچ توضیحی از نظر علم پزشکی یا زیست شناسی برای آن نمی توان یافت . یونگ می گوید همان طور که پژوهشگران علم فیزیک اتمی گزارش می کنند که پژوهشگر به هنگام پژوهش درباره ذرات ریز ، صحنه آزمایش را تحت تاثیر قرار می دهند ، وضعیت روانی هر ناظر در هر لحظه بر رویدادهای جهان بیرون اثر گذار است و ایجاد کنش و واکنش می کند .

« هنش بندر » ، فراروانشناس معروف آلمانی در انستیتوی وابسته به دانشگاه فرایبورگ در حاشیه جنگل سیاه در آلمان گزارش هایی پیرامون رویداد های بدون علت ظاهری می دهد که موجب وحشت انسان می شوند . مانند اشیایی که دیوار را سوراخ می کنند ، درب قفسه ها و جعبه ها را قفل می کنند یا به خودی خود حرکت می نمایند یا در فضا پرواز می نمایند یا ایجاد اختلال در مدارهای برق می کنند و سپس می گوید من با نظر کارل یونگ ، روان شناس سوییسی موافقم که می گوید روان و جهان مادی به شیوه ای مرموز جدایی ناپذیر و با یکدیگر مرتبط درگیر هستند و حالت روانی درون انسان و رویدادهای جهان بیرون می توانند به وسیله ی انرژی روانی با یکدیگر بیامیزند و جز در موارد بسیار استثنایی این آمیزش موجب ایجاد پدیده ی « ارواح سرگردان » می گردد .

یکی دیگر از انواع این نوع ارتباطات ، ارتباط ذهنی یا تله پاتی بین دو نفر است که افکار یکی موجب القای افکار در ذهن دیگری می شود و یا کسی می تواند محتویات ذهنی دیگری را بخواند یا افکار خود را به دیگری انتقال دهد .

یک نمونه دیگر ، ارتباط ذهنی انسان با کتاب است ، که اساس فال و استخاره است و شخص پاسخ و سوال خود و مشورت و آگاهی از آینده را از کتاب مورد نظر مانند کتب مقدس ، دیوان حافظ ، کارتهای مخصوص و یا هر کتاب دیگری می پرسد و اگر ارتباط ذهنی کامل داشته باشد ، پاسخ دقیق دریافت می کند ، زیرا نیت و خواسته ی او جهان برون را (باز شدن یک صفحه ، به خصوص که حامل جواب است) تحت تاثیر قرار می دهد و باعث بروز « پدیده همزمانی » یا رویدادهای معنی دار می گردد .

یکی از کتاب هایی که برای این کار معروفیت جهانی دارد ، کتاب « ایچنگ » به معنی کتاب تغییرات و تحولات « است که توسط « ریچارد ویلهم » از کتاب های باستانی چین به آلمانی ترجمه گردید . بسیار محتمل است که یونگ ، مفهوم « همزمانی » را از این کتاب الهام گرفته باشد یا لا اقل مطالعه این کتاب یکی از انگیزه های او برای مطرح کردن این نظریه ی معروف او بوده باشد .

یونگ درباره ی کتاب ایچینگ می گوید ایچینگ به خودی خود نتایج و شواهدی ارائه نمی دهد و ادعا و لاف و گزافی ندارد و برخورد با آن نیز کار آسانی نیست . همانند سایر اجزاء طبیعت منتظر می ماند تا انسان آن را کشف کند . این کتاب به خودی خود نیرویی ندارد و حقایق را عرضه نمی دارد . اما برای عاشقان درک نفس و آشنایی با خویشتن و آگاهی از حقایق ، کتابی بسیار مناسب است و برای یک نفر بسیار شفاف و روشن است ، مانند روز و حقایق را می نمایاند ، و برای دیگری سایه روشن و برای سومی تیره و تار است . برای کسانی که شیفته این کتاب نیستند و به آن ایمان ندارند ، واقعی و پیام آور نیست . اما برای کسانی که به آن باور دارند بسیار سودمند و حاوی معنی و مژده رسان حقیقی است .

در کلیه موارد فوق باید فضای بین فرد با فرد ، یا فرد با کتاب (در حال فال و استخاره) ، آکنده از نوعی شارژ یا بار احساساتی باشد تا ارتباط ذهنی یا پدیده همزمانی تحقق پذیرد . پس آنچه که درباره کتاب ایچنگ یا کتاب مقدس گفته شده در مورد فال حافظ نیز درست است . شرط عمده آنست که فضای احساساتی بین شخص و دیوان حافظ وجود داشته باشد و آکنده از عشق و ایمان و بار احساساتی باشد و الا این دیوان به خودی خود حاوی پاسخ درست به سوال شخص نیست و هنگامی پاسخ صحیح و اتصال عاطفی تحقق می یابد که موج احساسات و عواطف از شخص ساطع گردد و ارتباط احساساتی برقرار شود . « (گلگشت عارفان ص ۹۷-۲۰۵)

« اگر به کسانی مثل حافظ و دیگران که در این مسایل هستند ، طور دیگری نگاه شود ، این مسوولیت از روی دوش حافظ و امثال حافظ برداشته می شود . و آن این که برگردیم به خود انسان ها و این که ما از ابعاد وجودی انسان شاید دو یا سه بعد را بشناسیم در حالی که اگر شما بروید ، در آثار یونگ و هسه می بینید ابعاد دیگری از انسان را به شما معرفی می کنند که در واقع این خود شما هستید که در یک لحظاتی راه آشنایی یا به دست آوردن حقیقت را به روی خودتان باز می کنید و حافظ فقط یک واسطه فیض رسانی است . برای این قضیه در آن لحظه ممکن است حافظ سر راه من نوعی که ایرانی هستم قرار بگیرد . و برای کس دیگری ، یک کس یا اتفاق عملکرد دیگر رخ بدهد. فقط این بر می گردد به این که شما چقدر استعداد دارید تا ابعاد وجودیتان راه گشا باشد . آن وقت دیگر آدم هایی مثل حافظ هم زیر سوال نمی روند که آیا واقعا این قضیه درست است و دیوان حافظ درست درست می گوید یا نه . که اگر این گونه به مساله نگاه کنیم ، خیلی روشن تر می شود . تا این که خوب همین که در عمل هم می بینیم ، حافظ همیشه جواب نمی دهد . چون که ما همیشه این اجازه را نمی دهیم آن ابعاد دیگر برایمان کشف شود . » (حافظ حافظه ماست)

« تفال به منزله مسکن شفا بخشی برای رفع اضطراب و نگرانی و تردید می باشد . بویژه در دنیای امروز که اراده ها و روح های لطیف زیر چرخ های بی رحم ماشین و صنعت له و خرد می شوند ، تفال به دیوان لسان الغیب داروی موثر و قوی برای رفع نگرانی و پریشانی ، اضطراب ، وسواس و تشویش است .

حافظ می دانست تصوف و عرفان تنها عبادت و تفکر نیست ، بلکه روابط انسان ها با خلق و تعهدی است نسبت به جهان و مردم . او می گوید که سالک در ابتدا از عالم محدود به ماوراء سفر می کند و از آنجا به بی نهایت می رود ، پس تفال او نیز این خط را دنبال می کند و به شما راه را نشان می دهد و اگر خواننده به سخن حافظ بی توجه است یا به قول عام اعتقاد ندارد ، خوب است از تفال زدن به حافظ جدا خودداری کند ، چون حافظ فکر و اندیشه ای را می طلبد که به او توجه و عنایت ویژه داشته باشد .

هرگز سعی کرده اید ، فکر خودتان را توسط نگاهتان به جایی منتقل کنید ، در اصطلاح با قانون تله پاتی ذهنی که می توانید با غزل حافظ داشته باشید ، این کار عملی است . بطور مثال شخصی را انتخاب کنید که پشت او به شماست و در حال قدم زدن یا مطالعه یا نشستن باشد ، وقتی شما فکرتان را روی او متمرکز کنید ، انرژی جریان یافته از فکر شما به هدف فکری که برگزیده اید ، اصابت می کند و او را وادار به واکنش می کند . از این رو حافظ نیز با غزلیاتش فال و تفال شما را به شما تله پاتی می کند .

اگر نیروی ذهن و فکر برای یک چیز خوب باشد ، برای تمام چیزها خوب است . شما می توانید فکر را خلق کنید ، از آنجا که افکار ، موجودیت خلاق دارند ، شما می توانید هر چیزی را که تمایل داشته باشید خلق کنید ؛ تنها محدودیتی که دارید ، محدودیتی است که خود بر ظرفیت خودتان در مورد دریافت سهم بزرگتری از کالا اعمال می کنید .

استعداد ذاتی و ذهنی شما این کار را با جرقه های تله پاتی ذهنی و غزل های حافظ ، کاری شبیه خرق عادت و معجزه انجام می دهد ، آنگونه که شما در اتخاذ تصمیم های مهم هم ، یاری و هدایت خواهد کرد و طریق پیشرفت روش های علمی و اجرایی را نشانانتان خواهد داد و در مواقع نیاز و خطر ، هشدارهایی به شما خواهد داد که در سرنوشت خود و دوستان نزدیکتان ، اثرات مهمی خواهد داشت . هر انسانی حاصل باورهایی است که به ضمیر ناخودآگاه خود مخابره کرده است و هر انسان نیروی جاذبه روانی دارد که چیزهای موجود در جهان را همواره به سمت خود می کشاند و افکارش این اعمال را رقم می زند و حرکت درونش عبارت است از نیرویی که توسط آن ، حوادث بیرون جریان می یابد یعنی اگر به موضوعی فکر می کنید ، با اندیشه ای که دارید ، بدان دست می یابید ولی این دست یابی شرایطی دارد که عبارتست از تلاش ، موقعیت شناسی و ایمان .

بنا بر این هدف خود را مشخص کنید ، در ذهن به آن نشانه روید ، در همان جهت منتظر بمانید و از دیوان لسان الغیب تفال بزنید ، آن وقت ببینید چگونه به مقصد می رسید و چه معجزه ای رخ می دهد که اعجاب انگیز است . مشروط بر این که روش و اصول درست را انتخاب کرده باشید . « (هدیه حافظ - ص ۷۶ و ۷۷)

نکته ای که بسیار حائز اهمیت است این است که ارتباط ذهنی یا تله پاتی با حافظ به وسیله دیوان او یک عمل دو جانبه است و این برقراری ارتباط ، دوسویه است . به جز فال گیرنده ، حافظ نیز زمینه ایجاد این ارتباط را قبلا فراهم نموده است . چگونه؟

« علمای علم معانی و بیان و صاحبان فن بدیع تاکید دارند که رعایت خاطر مخاطبین باید در نظر گرفته شود و سخنی بایست گفت که شنونده تفال به خیر زند ، نه تطیّر به شر . بر گوینده ی نظم و نویسنده نثر واجب است از آنچه گوش از شنیدن آن کراهت دارد ، پرهیزند . از این رو شعرا همیشه به حُسن مطلع که شنونده از آن فال نیک زند و شاد شود توجه بسیار داشته اند . »

با توجه به مطالب فوق باید گفت که حافظ «علاقه شدید به این امر داشته و در دیوانش ابیات امید بخش فراوان دیده می شود. وی می کوشد مشکلات و دردها و رنج های زندگی را ناچیز بشمارد و آدمیان را امیدوار سازد که آینده ی خوشی در پیش دارند.

اکثر شاعران، شکارچی مضمون و معنی هستند، و اگر دیگران خواسته اند توانایی و مهارت خود را نشان دهند؛ شیر و پلنگ و ببر شکار کرده اند و یا خواسته اند قوت روزانه هم فراهم آرند، کبک و کبوتر و سایر مرغان هوا را شکار کرده اند. ولی حافظ دنبال شکار آهوان خوش خط و خال و پرندگان نغمه پرداز رفته است تا با آنها انس گیرد و با زبان بی زبانی سخن گوید. از این رو، گفتار حافظ به گفتار دیگر شاعران نمی ماند و زبانش بیان کننده احساسات دل است.

دو چیز علت امتیاز حافظ بر سایر شعرا بوده و هر دو سبب شده اند که اشعارش بدینگونه مورد توجه عموم قرار گیرد و سرنوشت خویش را اکثر از او باز جویند. یکی این که علاوه بر تحصیل علوم مند متداوله ی عصر و اکتساب فضایل ذاتا فراست و هوش و فکر دقیق و عمیقی داشته است. حوادث زمان را درست تحلیل می کرده و به راز های زندگی پی می برده است. حکیمی بود که اشیا را چنان که هستند می شناخته و عارفی بوده که بر مجاری احوال نفس و کیفیات آن آگاهی داشته است. کم گو و پراگماتیک بوده. از سخنانش پیداست در عالم فکر و تعقل معانی و مفاهیمی او را به خود مشغول می ساخته که بر خاطر دیگران هرگز خطور نمی کرد. در همان هنگام که حریفانش پیکر سخن خویش را به زیور های صنایع بدیع و تکلفات گوناگون می آراستند، او که به گونه طبیعی لطف سخن داشته و گفتارش مورد قبول خاطر همگان بوده، متوجه زیبایی معنوی و دقت تعبیر کلامش می گردیده است. دیدی نافذ و فکری عمیق و بیانی جامع داشته و تمام این امور از خلال اشعارش آشکار است. و دیگر آن که چون در دورانی می زیسته که در آن حوادث گوناگون اتفاق افتاده و هر حادثه در جامعه تاثیر بخشیده و موجب بروز و ظهور آنچه از اوصاف و حالات در نهاد آدمیان است، شده. لهذا توجه او که قطعا مردی جامعه شناس و روانکاو بوده، به علل حوادث زمان و مشخصات آدمیان، معطوف می شده است و اشعارش حکایت از دریافت های درست او از این امور می کند. و از آنجا که صفات و حالات و غرایز جنس بشر در افراد مشابه است، از اینرو آنچه راجع به این معانی گفته قابل انطباق با مردم زمان های دیگر نیز گردیده است.

لسان الغیب بودنش نه بدان معنی است که از عالم دیگر و ماوراء طبیعت خبر داشته و برای مردم روی زمین خبر می آورده، بلکه بدان معنی است که از غیب دلها و نهانی های روان

آدمی آگاه بوده و از دیدنی‌ها و شنیدنی‌های خود به رازهایی پی می‌برده که دیگران آنها را نمی‌دیده و نمی‌شنیده‌اند. مهمتر از این امر، بر زبانی بلیغ و سخنانی جامع و بدیع چیره بوده که می‌توانسته اندیشه‌ها و مکنونات ضمیر خود را چنان بیان کند که هر کسی پندارد از دل او خبر می‌دهد و راز او را بر زبان می‌آورد. به خصوص این که گوینده‌ی چیره دست به سبب ویژگی‌های مردم و زمان خود عنایت شدیدداشته که از «ایهام» زیاد بهره‌گیرد تا گفتارش دارای وجوه مختلف گردد. به همین جهت است که از اکثر ابیات او هر یک از صاحبان مشارب متنوعه، معنای خاص درک می‌کند و بزرگ‌ترین جهت مراجعه به دیوان او برای تفال هم همین امر است. زیرا هر کس وجهی از آن وجوه را با قصد و نیت خویش می‌تواند تطبیق سازد. «(تحقیقات ادبی)

«با توجه به نمونه‌هایی از خود حافظ می‌توان استنباط کرد که حافظ نیز به صحت فال اعتقاد دارد. و فال را بازی روشنفکرانه یا بازی فرهنگی - علمی نمی‌داند. بلکه راهبر به حقیقت و جهان غیب می‌داند. بعضی از فال‌های حافظ راهبر به حقیقت است و بوده و خواهد بود و این در واقع عطیه‌ای است که خداوند به یک انسان پاکدل، هنرمند، حافظ قرآن و قرآن‌شناسی مثل حافظ عنایت کرده است. شعر حافظ کثیر الاضلاع است، پرمضمون است، سرشار از شادی و امید و نوید و دوپهلوی و کلی‌گویانه و تاویل‌پذیر و از همه چیز حرف می‌زند. از مسایل به اصطلاح دلخواه انسان‌ها حرف می‌زند، از معنویات گرفته تا مادیات. از همه چیز و از پر مضمونی، دیوان حافظ که طبق آمار یک کتاب مرجع، تعداد آنها از دویست و شش موضوع هم بیشتر است.» (حافظ حافظه‌ماست)

بیش از این مجال بسط و اطناب کلام درباره‌ی موجه ساختن و علمی جلوه دادن فال حافظ در این مقاله نیست. ولی به نظر حقیر و گردآورنده‌ی این مطالب، نکته‌ای اساسی در این امر نهفته است که توجه به آن بیش از توجیه علمی این عمل، یعنی فال‌گرفتن، اهمیت دارد و آن اینکه هدف اصلی یا یکی از اهداف مهم و اساسی تفال به دیوان شعرا به طور کلی، و دیوان حافظ به عنوان یک متن ویژه، در زیرکی و ذکاوت نخبگان فرهنگی جامعه است که از زمان‌های دور با این ترفند پسندیده، مطالعه‌ی آثار فرهنگی را در بین اقشار مختلف جامعه ترویج دادند و به تشویق و ترغیب این امر پرداختند.

«شعر و کلام حافظ و تفال از دیوان «لسان الغیب» پشتوانه‌ای برای نگاهداری و نگهبانی زبان فارسی و «هویت فرهنگی» مردم این مرز و بوم است و مانند شاهنامه خوانی و مثنوی خوانی و ...، وسیله‌ای برای زنده و پاینده ماندن آن نزد همه‌ی فارسی‌زبانان اعم از ایرانی

و هنوستانی و افغانستانی و تاجیکستانی می باشد . و اگر فارسی زبانان شبهای خوش گرد هم آیی را « بدین قصه ، دراز » می کنند ، خود درس و آموزشی در زمینه ی زبان و بیان و عرفان است . و با بساط گسترتهای « فالگیری » و « غیب گویی » که به حق بایستی از رواج آن جلوگیری کرد ، هیچ ارتباط و تشابهی ندارد . (باورهای عامیانه در باره فال حافظ)

بنا بر این باید برای آن گروه از افرادی که مطالب این مقاله را در جهت تایید عمل فال زدن به دیوان حافظ نمی پذیرند ، به عنوان کلام آخر ، به عرض می رسانم که رای و نظر شما عزیزان هم برای این حقیر قابل احترام بوده و خواهد بود ، ولی به احتمال زیاد با این کوچک ترین خادم فرهنگی این مرز و بوم موافق خواهید بود . جمله ی پایانی را به نقل از عزیزی دیگر به دقت مورد توجه و تعمق قرار دهیم که « چه اشکالی دارد که انسان از نظر روحی با بیان و سخنان شیرین و دلپذیر حافظ شیراز تسکینی پیدا کند و روحا به خود نوید دهد که مشکل او گشوده خواهد شد . » (دکتر عصمت ستار زاده - حافظیه)

=====

فال حافظ - بخش پایانی

آداب تفال

« سنت ها و مراسم ، مانند هر پدیده ی فرهنگی دیگر ، در روستاها ، شهر ها و استان های مختلف با یکدیگر متفاوت است . فال حافظ ، هر چند در اصل ، در همه جا یکی است ، ولی مناسبت ها و موقعیت های متفاوت شهر ها در شیوه زمان و چگونگی آن اثر می گذارد .

زمان تفال

درباره ی زمان تفال به دیوان حافظ می توان گفت که به دو گونه تعیین می کنند

اول در یکی از جشن های شادی که عبارتند از شب سیزدهم تیرماه (تیرماه سیزده شو ، که از جشن های مردم مازندران است) ، چهارشنبه آخر ماه صفر ، شب چله (یلدا) ، شب چهارشنبه سوری ، شب سیزدهم ماه صفر ، در شب نشینی های زمستان ، بعد از ظهر سیزده به در ، شب اسفند و ماه رجب ، این بدین معنی که مراسم جشن صرفا به خاطر گرفتن فال حافظ است ، نیست ؛ بلکه فال حافظ خوانی یکی از اجزاء آن جشن است . به عبارت دیگر شاید بتوان گفت که فال حافظ معمولا در مواقع شادی گرفته می شود و طبیعتا کسی در شب های عزاداری فال حافظ نمی گیرد .

دوم صورت دوم این است که عده ای به خاطر گرفتاری شخصی و یا در سفر بودن یکی از افراد خانواده و یا داشتن نیتی معین فال حافظ می گیرند . در این حالت دور یکدیگر جمع شده و به گرفتن فال می پردازند . بنا بر آداب و رسوم ، فال خوانی کار همگان نیست . معمولا گرمی بازار مجلس فال خوانی بستگی به کسی دارد که توجه و علاقه حاضران را به غزل جلب کند . « (باورهای عامیانه درباره فال حافظ)

برای فال گرفتن از دیوان حافظ ، فال خوان ، پس از انجام آداب فال خوانی (وضو گرفتن ، خواندن حمد و سوره برای حافظ) و نیت صاحب فال (کسی که برای او فال می گیرند) - که البته انجام این امور اجباری نیست - صاحب کتاب یعنی حافظ شیرازی را سوگند می دهند . روایت های مختلفی از قسم دادن حافظ ثبت شده است که معروف ترین و رایجترین آن چنین است ای حافظ شیرازی ، تو کاشف هر رازی ، به آن شاخ نباتت که می نازی ، تو را قسم می دهم که فال (فلانی) را نیک بنوازی . سپس با اشاره ی سر انگشت سبابه ی دست راست اقدام به باز کردن کتاب می کند که پس از گشودن دیوان و خواندن غزلی که به عنوان فال انتخاب شده « تشخیص و پذیرفتن خوب و بد از فحوای غزل های حافظ ، بستگی به وضعیت روحی ، عاطفی ، احساسی و باور صاحب فال دارد . غزل های حافظ را (و غزل های هیچ شاعر دیگری را) به آسانی نمی توان به خوب و بد و میانه تقسیم کرد . » (باورهای عامیانه)

اما همان گونه که در بخش های قبلی مقاله اشاره شد ، « معمولا تنوعی که در مضمون ها ، اشاره ها و نماد ها (سمبل ها) و کلمه های غزل حافظ وجود دارد ، علاقمند به فال را بی نصیب نمی گذارد . گاهی مضمون و اشاره چنان با نیت و آرزوی صاحب فال هماهنگ جلوه می کند و غزل « وصف الحال » می آید ، که صاحب فال به اصطلاح « جواب » فال خود را می گیرد و آرامش می یابد . « (همان)

ولی به طور کلی می توان گفت که خوب یا بد بودن فال هر کس معمولاً از مفهوم بیت مطلع (بیت اول غزل) قابل درک است و نیت و مقصد صاحب فال از آن مستفاد می شود. در غیر این صورت صاحب فال، پاسخ مناسب خود را از بیت های بعدی و یا در جمع بندی کل غزل حافظ می تواند دریافت کند. برای درک و دریافت مفهوم فال برای هر کسی که بخواهد بدون واسطه با دیوان حافظ فال بگیرد، مفاهیم زیر را می توان مورد توجه قرار داد

اگر در شعر حافظ سخن از آه، اندوه، غم، هجران و امثال آن باشد، مفهوم غزل فال را بد تعبیر می کنند. اگر در اشعار حافظ کلمات نهی کننده ای چون اما، اگر ف ممکن، مرو، نمی شود و نبود بیاید، معتقدند که فال خوبی است و هر کاری صاحب فال انجام دهد به خوبی و خوشی انجام می پذیرد.

اگر اشعار حافظ در وصف سلامتی و سرور و موفقیت باشد، نتیجه ی فال را خوب می دانند و همچنین اگر در فال کسی کلمه ی درویش و خرقه بیاید و یا در مصراع آخر غزل نامی از گل یا بلبل یا دین داشته باشد، فال را فال خوبی می دانند.

به هر حال قصد ما تعیین خوب و بد اشعار حافظ نیست و داده های فوق نیز جنبه ی راهنمایی و آشنایی ناآشنایان دارد چرا که این ها به هیچ وجه قرار دادی نیست و نتیجه ی تجربه های گذشتگان است که با دیوان حافظ انس و الفتی داشتند و این موارد را تجربه کرده اند و در آثار مربوط به این قضیه ثبت کرده اند و یا این که نقل قول آنها سینه به سینه به ما رسیده است.

شیوه ی انتخاب غزل فال

در مورد انتخاب غزل برای فال شیوه های مختلفی وجود دارد؛ که اکثر آنها بیش از آن که جنبه ی مشورت کردن و طلب نیک از آینده از صاحب کتاب داشته باشند، به نوعی سرگرمی و تفنن ادبی شبیه هستند. در اینجا به چند گونه از روشهای موجود اشاره می کنیم ولی قبل از آن، بهترین و ساده ترین و پر کاربردترین شیوه را نقل کرده و در انتها برای علاقه مندان به انواع فال حافظ، توضیحات لازم ذکر خواهد شد

بهترین روش و ساده ترین شیوه برای تفال زدن از دیوان حافظ که تقریباً مقبولیت عام یافته است و در همه جای نقاط ایران و شاید هم سایر مناطق فارسی زبان ، از این روش استفاده می کنند ، سر کتاب باز کردن است . این عمل با یک یا چند نفر که در یک مکان گرد می آیند ، به راحتی انجام شدنی است . به این ترتیب که در یک جمع خانوادگی یا دوستانه ، فردی را به عنوان فال خوان انتخاب می کنند که این شخص باید دارای ویژگی هایی نیز باشد از قبیل با سواد بودن ، صدای خوش داشتن ، مورد قبول و احترام جمع بودن ، آشنایی با اشعار حافظ ، توانا بودن به تفسیر و توضیح غزل فال و فال خوان ابتدا شرایطی را که قبل از فال گرفتن لازم است ، فراهم می نماید و اعمال آن را که قبلاً توضیح داده شد ، انجام می دهد . یعنی تهیه دیوان سالمی از اشعار حافظ که حاوی تمام و کامل و سالم اشعار باشد ؛ گرفتن وضو و خواندن حمد و سوره و قسم دادن حافظ و پس از همه ی این کارها و نیّت صاحب فال ، اقدام به گشودن کتاب می کند .

ترتیب و نوبت فال گرفتن برای افراد جمع خانواده و هر جمع دیگر به عهده ی فال خوان می باشد که به ترتیب سن افراد باشد یا به نوبت از شکل نشستن در جمع ، یعنی به ترتیب از راست به چپ یا برعکس که هیچ فرقی در شرایط فال ندارد و تاثیری نمی کند .

پس از نیّت صاحب فال ؛ فال خوان چشم خود را بسته ، دیوان را در دست چپ گرفته و با انگشت دست راست از یک قسمت از کتاب که به او الهام می شود ، آن را می گشاید . پس از گشوده شدن کتاب اولین غزل از صفحه ی سمت راست کتاب به عنوان فال خوانده می شود . بعضی از کتاب ها ترتیب چاپ اشعار در آنها به شکلی است که غزل ها مسلسل وار به دنبال هم چاپ شده اند و احتمال دارد که در یک صفحه دو یا سه غزل گنجانده شود و در بعضی صفحات نیز چند بیت از یک غزل به صفحه بعد منتقل شده است . به همین دلیل اگر غزل اول صفحه ی راست نیمه باشد و ابتدای آن در صفحه قبل باشد ، فالخوان باید ورق زده و از ابتدای غزل ، فال صاحب فال را بخواند .

پس از قرائت غزل فال ، نخستین بیت یا دو بیت و یا تمام غزل بعد از آن را به عنوان شاهد فال می خوانند . شاهد فال غزلی است که مفاد غزل فال را تایید می کند و توضیح می دهد و چنانچه فال گیرنده پاسخ قطعی و قانع کننده از غزل فال دریافت ننماید ، یا متوجه مفاد غزل نشد ، از محتوای غزل شاهد به مراد و خواسته خود خواهد رسید .

در مورد شاهد غزل نیز روایت های مختلفی وجود دارد که یک غزل به عنوان شاهد خوانده می شود ، در جایی دو غزل ، در نقطه ای دیگر چهار غزل و حتی نویسنده ی این سطور تا

شانزده غزل را نیز شنیده ام که به عنوان شاهد فال می خوانند . ولی معمول و مرسوم آن که متعادل ترین هم می باشد ، همان یک غزل است که قبلا ذکر شد . یک نکته قابل ذکر است که انتخاب غزل فال را به صاحب فال نیز می توان واگذار کرد که غزل سمت راست را بخوانند یا سمت چپ کتاب را .

با توجه به مطالب فوق ، دقت در این نکته ی مهم حائز اهمیت است که اگر در یک جمع حداقل پنج نفره ، برای هر فرد یک غزل به عنوان فال و یک یا چند غزل نیز به عنوان شاهد فال قرائت گردد ؛ حداقل ده غزل از دیوان حافظ ، با عنایت و توجه خاص همراه با عشق و علاقه مورد مطالعه ی جمع قرار گرفته است ولو این که جواب مثبت هم دریافت نگردد ، یک عمل فرهنگی بسیار زیبا و ارزشمند صورت گرفته است که حداقل حاصل آن ، آشنایی با یکی از مفاخر فرهنگ و ادب و هنر این مرز و بوم است که شهرت و آوازه جهانی نیز دارد .

انواع فال حافظ

روش های دیگری نیز در تفال به دیوان حافظ وجود دارد که به نظر حقیر لطف و کیفیت معنوی روش اول را ندارند ، ولی جنبه تفنن و سرگرمی آنها مورد توجه قرار گرفته است و به نوعی به یک بازی فرهنگی ادبی با دیوان حافظ شبیه است .

فال جدولی در قرن گذشته که صنعت چاپ در ایران نبود و یا بسیار کم رونق بود ، دیوان حافظ نیز در هندوستان به چاپ می رسید . اغلب دیوان های حافظ چاپ هندوستان نیز حاوی ضمیمه هایی بود با عنوان فالنامه که شامل یک یا چند جدول بود و طریق استفاده از آنها را توضیح می دادند . « این جدول ها که مشتمل است بر مربعاتی چند که غالباً مضروب اعداد طاق مانند و هفت یا نه می باشد . و هر مربع کلمه یا حرفی را محتوی است که می توان برای آن مقصود به کار برد . این جدول ها با وجود ظاهر مرموز و حیرت انگیزی که دارند جواب های خیلی محدود و مبهم می دهند . چنانچه اگر آن مربعات مضروب عدد هفت باشد ، هفت جواب و اگر مضروب عدد نه باشد ، نه جواب به دست می دهد . » (تاریخ ادبی ایران - ص ۴۱۴)

برای آشنایی بیشتر با این نوع جدول های سرگرم کننده ، تجزیه یکی از فالنامه های فوق الذکر را از کتاب تاریخ ادبی ایران نوشته ادوارد براون انگلیسی ، نقل می کنیم

« این جدول مشتمل است بر $15 \times 15 = 225$ مربع که هر یک حاوی یک حرف می باشد . ۹ مصراع که هر کدام مشتمل بر ۲۵ حرف می باشد و مضروب آنها نیز ($25 \times 9 = 225$) انتخاب شده است و به این طریق که در مربع اول حرف اول از مصراع اول را گذارده اند و در مربع دوم حرف اول از مصراع دوم و به همین ترتیب تا آن که در مربع نهم حرف اول از مصراع نهم نوشته شده و سپس حرف دوم از هر مصراعی به همان نظم و ترتیب به کار رفته تا این که در جدول مربع دویست و بیست و پنجم با حرف بیست و پنجم از مصراع نهم خاتمه می پذیرد . و طریق استعمال آن جدول آن است که انگشت سبابه را به هر طریق که اتفاق افتد روی یکی از آن ۲۲۵ مربع می گذارند و حرفی که در آن نوشته شده ثبت می کنند و سپس مربعات بعد را به طور دایره تعقیب می کنند و ۲۴ حرف دیگر را که از ۹ مربع دیگر از همان نقطه شروع و به همان مربع خاتمه می پذیرد ، استخراج می کنند و به این طریق یک مصراع از مجموع آن بیست و پنج حرف استخراج می شود که مصراع نخستین یکی از غزلیات خواجه خواهد بود . پس همان غزل را از دیوان بیرون آورده و می خوانند و جواب نیت خود را می شنوند .»

به دلیل محدود بودن این نوع جدول ها و در عین حال استقبال مردم از این سرگرمی به ویژه در هندوستان ، در ایران نیز مورد توجه قرار گرفت ، تا اینکه استاد محمد وجدانی ، پژوهشگر در علوم غریبه و حافظ پژوه معاصر ، در کتاب گرانقدر خود با عنوان « الهاماتی از خواجه حافظ » ، فالنامه ای را در چهل و یک جدول و یک جدول راهنما ترتیب داده اند که در مقایسه با جدول های یگانه ی چاپ های هندی که شرح آن آمد ، کار بسیار برجسته و قابل توجهی است ، معذک نکته هایی نیز قابل ذکر است که در این قسمت ، لازم است اشاره شود

یکی از مواردی که استاد وجدانی قابل ایراد دانسته و آن را انگیزه ی تهیه این جدول ها دانسته اند ، این بود که تفال با دیوان حافظ به شکل سنتی آن یعنی با کتاب و گشودن آن و غزل صفحه ی سمت راست ، دارای اشکال است ، زیرا که تعداد محدودی از غزل ها مورد توجه و مطالعه قرار می گیرند ، و معمولا غزل های وسط دیوان به عنوان فال خوانده می شوند . از این رو ، این جدول ها طوری تنظیم شده اند که تمام قسمت های دیوان را شامل می شود . ولی با این همه ، متأسفانه جدول های ابتکاری ایشان نیز ایراد اساسی دارد ، البته نه خود جدول ، بلکه کلیت آن به عنوان یک وسیله کامل برای تفال زدن به دیوان حافظ

تعداد این جدول ها ۴۱ عدد می باشد و هر جدول نیز محتوی ۶ غزل ، که مجموعا ۲۴۶ غزل از کل غزل های حافظ را در بر می گیرد . طریقه ی انتخاب این غزل ها نیز به گونه ای است

که همه ی قسمت های دیوان را در بر می گیرد . یعنی از تمام حروف قافیه و ردیف غزل های حافظ . اما باید گفت که در این صورت نیز محدودیت هنوز هم وجود دارد . چرا که نیم دیگر غزل های حافظ به هیچ وجه مورد توجه قرار نمی گیرند و به عنوان فال خوانده نمی شوند . در صورتی که در روش سنتی و سر کتاب باز کردن ، احتمال خواندن همه ی اشعار حافظ وجود دارد ، ولو این که غزل های وسط کتاب از شانس بیشتری برای انتخاب شدن برخوردار باشند . ولی این حکم به هیچ وجه قطعی نیست و امکان انتخاب هر غزل از تمام کتاب وجود دارد .

اخیرا نیز کتاب دیگری چاپ شد به نام فالنامه ی دیوان حافظ ، که بر اساس همان جدول های ابتکاری استاد وجدانی است . که اشعار مندرج در این جدول ها نیز ، ضمیمه آنها می باشد . به علاوه غزل هایی بع عنوان شاهد برای هر غزل فال جدول . در کنار این جدول ها ، پنج جدول جدید ابتکاری دیگر نیز اضافه گردیده با عنوان فال روز های سال که می توان از آنها برای روز های مناسب از قبیل تولد ، سالگرد ازدواج و یا هر مناسبت دیگر که خواننده در نظر دارد و بخواهد ، از این فالنامه ها برای خود فال بگیرد . به این ترتیب که در این جدول ها از اولین روز ماه تا آخرین روز همان ماه ، هر روزی که مورد نظر باشد ، انتخاب و با شماره ی ماه مورد نظر جمع شده که حاصل آن شماره ی یکی از چهل و یک جدول وجدانی به دست می آید و با مراجعه به آن جدول و طبق همان روش به انتخاب غزل فال اقدام می شود . همچنین جدول سال ها که از ۱۲۸۰ تا ۱۳۸۰ و برای فال گرفتن به مناسبت سال ازدواج ، سال تولد و یا هر مناسبت دیگر طرح ریزی شده ، که با جمع اعداد هر سال ، باز هم شماره ی یکی از جدول های وجدانی بدست می آید و به همان روش قبل عمل می شود . مثال برای روزهای ماه اول فروردین = ۲ ، یعنی روز اول ماه با ماه اول جمع می شود و حاصل آن عدد دو بدست می آید ، یا سی ام شهریور = ۳۶ . و مثال سال فال $۱۳۷۶=۱۷$ یعنی جمع اعداد $۱۷=۶+۷+۳+۱$.

فال ابجدی روش دیگری برای تفال زدن به دیوان حافظ ابداع شده است با نام فال ابجدی که اخیرا با متن دیوان حافظ وارد بازار شده است . روش کار با این نوع تفال در مقدمه کتاب اینگونه عنوان شده است

۱- فال گیرنده جهت آموزش روح حضرت لسان الغیب و سلامتی خود و خانواده ی خویش فاتحه می خواند و سپس نیت می نماید .

۲- خود یا نماینده ی او دست به میان اوراق دیوان برده آن را می گشاید و شماره ی غزل سمت راست را (که غزل پایه می نامیم) یادداشت می نماید .

۳- عدد حرف اول اسم کوچک خود را با استفاده از حروف ابجد و اعداد مترتّب بر آنها پیدا کرده به شماره ی غزل که در اختیار دارد می افزاید . عدد به دست آمده شماره ی غزل فال می باشد و غزل بعدی شاهد فال ایشان است .

مثلا اگر آقای « علی » بخواهد فال بگیرد و پس از باز کردن دیوان ، غزل واقع در صفحه ی سمت راست شماره ی ۱۰۵ باشد ، این عدد را با رقم ۷۰ که به موجب جدول حروف ابجد ، متعلق به حرف «ع» است ، جمع می کند و شماره غزل فال او ۱۷۵ به دست می آید .

ولی اگر شماره ی به دست آمده بالاتر از شماره ی نهایی تعداد غزل های مندرج در متن باشد ، باید رقم آن را که در متن یاد شده ۴۹۵ می باشد ، از عدد به دست آمده کسر کرد و عدد باقیمانده نیز اگر بیشتر از ۴۹۵ باشد ، همان عمل تفریق را تکرار می کنند ، آنقدر که عدد باقیمانده شماره ای از غزل های مندرج در متن باشد .

« بعضی موسسه های تجاری - تفریحی ، فالنامه هایی از غزل های حافظ را به صورت ورق بازی منتشر کرده اند که صاحب فال با « بر زدن » ، ورقی را انتخاب می کند که غزل فال اوست .» (باورهای عامیانه درباره ی فال حافظ)

فالنامه های دیگری نیز در بازار کتاب به ویژه حوزه حافظ پژوهی موجود است ، که حتی ابتکار و جذابیت نمونه های ذکر شده را ندارند و در اکثر موارد فقط و فقط هدف سوداگری در آنها نهفته است و متاسفانه خواننده ی کتاب یا فالنامه را نیز بسیار دست کم می گیرند که از این بابت برای شرح و توضیح آنها در این مقاله ، محلی از اعراب ندارند .

=====
<http://hafezpajoooh.persianblog.com>

پایان